

نامہ ادبی ماہیانہ

مجلد ارمغان

اکتبر و نوامبر
۱۹۳۰ مسیحی

آبان
۱۳۰۹ شمسی

تیسرے سہ ماہیہ ۱۲۹۸ شمسی

(مدیر و نگارنده وحید دستگردی)

(شماره هشتم)

(سال یازدهم)

یک مکتوب

از استاد کمال الدین

در یک دیوان کهنه کہ تقریباً در حدود زمان استاد کمال الدین نوشته شده این مکتوب ضبط است و چون از این استاد آثار منثور در دست نیست و فقط همین یک مکتوب یافت شده البته در پیشگاه افاضل و دانشمندان گرانبها و پر قیمت خواهد بود . عنوان نامہ اینست (فی النثر من انشائه الی حضرتہ) و ضمیر حضرتہ بقرینہ ما قبل راجع است بہ (صاحب صفی الملک) کہ یکی از بزرگان آنزمان بوده است .

مکتوب

ازمہ مقالید امور واعنہ مصالح جمهور بنوک کملک گہر بار فلانی مربوط اد و تدبیر جوامع کلیات ملک و ملت و تقریر مناظم دین و دولت باضوای رأی ملک آراے او مضبوط و شکوہ دست وزارت و سرورے بمکان و مکانت او

معتضد و متأید و جمال صدر و بزرگی و دین برورے و رواق منظر خواجگی
و عدل گسترے دم بدم از فیض رشحات افلاک ش متجدد بمحمد و آلہ، ادعیہ
صالحہ و اثنیہ فائحه عدد فواضله الکثیرہ و فضائلہ الفریرہ از خادم مخلص
قبول فرماید

جواذب احسن و نزاع (۱) بادرک شرف خدمت و احراز سمادت قبول در
حضرت همچون مکارم و افره از حد عدو استقصاء احصاء مجاوزست . (نظم)
احداث دهر و لطف تو و اشتیاق من

هر يك ازین سه گمانه ندارد نہایتی

مثال عالی صاحبی صدرے زاد الله علاه و حرس من المكاره حواه
مستوعب اقسام انعام و مستجمع اصناف الطاف و مستودع غرائب معانی و مستقر
افعی امائی محتوی بر دقیق تریت دانت خدا وند و منظوی بر لطایف
کرم دلداری بخادم رسید . سجع : خطی چون روی خوبان معشق . عبارتی چون
یاد دوستان مشوق . یااضش مقتبس انوار ضمائر . و سوادش کحل الجواهر بصائر
نوده بر توده ز گوهر خط مشک آ گینش

همچو از دیده عشاق شب هجرانست

نه مردم دیده از اعتناق عرائس حروفش سیر میشد نه لب تعظیم از
تقبیل مباسم ابکار افکارش می شکفت . گاهی صور حروفش را چون قلم بسر
نلفی می نمود گاهی معانیش را در میان جان جای میداد . (نظم)

جامه شان تر گشت از بسکه نهادم بر چشم

خود بود آفت خوبان همه از عین کمال

ایادی و عوارف که مطاوی آن بر آن مشتمل بود بسوابق و سوائف

(۱) تحنن مهربانی و نزاع آرزوی دیدار یارانست

آن مضموم و مقرون شد و انعام و اکرام باضعاف آن دعا و منت مقابله افتاد (این ها ز تواند این چنین ها نو کنی) از آثار قطرات رشحات اقسام عالیه زمین موات بل که عظام رفات این قالب پشمرده و خاطر افسرده را حیوة نبات بل که نبات حیوة تازه گردانید و زبان اعتبار این ندا بسرحان رسانید ان ذلك لمحیی الموتی وهو علی کل شیء قدیر حرز بازوے افتخار و تمبیه کمر بند استظهار را مدخر شد ، بر رأے عالی مولوی نوره الله معروض می افتد که اهل این خطه علی الخصوص ارباب معانی و کسانی که انسان را اتصالی و علقی باو توان باشد از آن خالی نیست که همه مرید خاص صاحب کبیرند و در آن وقت که رایات انابك اعظم از حضرت ترکستان متوجه این صقم شد در حساب میبود که موکب عالی صاحبی در مصاحبت ایشان رکاب منصور برنجانند ، و این ظلمت آباد جور و ظلم بانوار رأے ملك زدای روشن و مزین گردانند ، و خادم مخلص را درین میان فتوح اتصال بحضرت میمون و اکتحال بغرہ همایون حاصل شود و این نیز چون دیگر آرزو ها در حیز توقف بماند و گل این امید در غنچه تمذیر ناشکفته حرامست بر گوش گیتی شنودن که دل خسته را امیدی وفا شد چشم داشت بعواطف آن حضرت اجلاها الله چنانست که هفوات داعی را بذیل عفو مستور دارد و اقدام او بر بساط انبساط معذور فرماید و خادم مخلص اگر چه از سعادت وصول بحضرت دور افتاده است و از اکتساب شرف ملازمت خدمت محرومست او را از اعداد مخلصان خدم شمرد و اهتمام بمصالح او از حواشی خاطر عاظر فرو نگذارد و بجزویات خدمات که امثال او بدان قیام توانند نمود تحصیل شرف خادم را استنهاض استخدام دریغ نفرماید تا بمنت عاجل و ثواب آجل پیوندد انشاء الله وحده

